

برای شناخت درست هر نوشته و درک جریانی که این نوشته و نوشته‌ها می‌تواند به دنبال داشته باشد نخست می‌باید معنی درست واژه‌ها و اصطلاحاتی را شناخت که نگارندگان این گونه (یا هر گونه) نوشته‌ها و مقالات از آنها استفاده می‌کنند. دو حال بیشتر نیست، یا نگارنده نتوانسته است به درستی آنچه را که می‌اندیشد بیان کند، و یا برخی که این نوشته‌ها را می‌خوانند به طور کلی برداشت دیگری از این نوشته‌ها، و به طور جزئی از اصطلاحاتی که در این نوشته‌ها بکار برده می‌شود دارند.

برای مثال، بسیاری هستند که «ضد اسلام» بودن را خود بخود «ضد مذهب» و «بی مذهبی»، و به نوبع خود «ضد مذهب» و «بی مذهبی» را مرادف با «بی خدایی (!؟)» می‌پندارند؛ که نه اصولاً در همه موارد چنین می‌تواند باشد و نه باید باشد. اگر در بسیاری نوشته‌هایم اسلام را میکوبم بر این برهان است که ریشه نابسامانیهای فرهنگی، سیاسی و بدنبال این دو، نابسامانیهای اقتصادی کشورمان را در این «مذهب» می‌بینم. اگر پای مذهب و یا مذاهب دیگری در میان بود آنها را هم میکوبیدم. البته بسیاری فاشگویی را با اهانت به مذهب اشتباه می‌گیرند و پای «مقدسات» مردم را به میان می‌آورند، کسی هم نیست به این آقایان بگوید اگر به مقدسات خود شما اهانت شده است می‌توانید انتقاد کنید، ولی مقدسات مردم به شما چه ربطی دارد؛ آیا شما نماینده این مردم هستید. این نشان می‌دهد که این آقایان تا چه اندازه هنوز درد مذهب دارند، و تا چه اندازه‌ای به همین مردمی که از آنها دفاع می‌کنند احترام می‌گذارند، که برای اثبات گرایش به مذهب (بخوانید اسلام) آنها را نیازمند به وکیل و مدافع میدانند. برخی هم، البته با حسن نیت، بانگ بر می‌آورند که آخوندها به اعتقادات مردم لطمه زده‌اند و کاری کرده‌اند که مردم از دین (بخوانید اسلام) برگشته‌اند. از این آقایان (و البته خانم‌ها) باید پرسید که چرا اینچنین نگران مذهب مردم هستند؟ حال درمیابیم که چرا گفته‌اند که «حسن نیت راه جهنم را فرش میکند!» البته باید یادآوری کنم که اگر آخوندها با اعمالشان چهره راستین اسلام (و تشیع) را نمایان کردند و باعث شده‌اند که بیشماری از ایرانیان از آیین برگردند این تنها ثابت می‌کند که آخوند جماعت بیشتر از بسیاری از روشنفکران و سیاسیون اپوزیسیون به این ملت خدمت کرده‌اند. همین آخوندها که سالهای زندگیشان را در حوزه‌ها به قرآن خوانی و حدیث خوانی گذرانده‌اند می‌گویند اسلام راستین همین است که آنها در ایران پیاده کرده‌اند، و این مذهب با اصول دمکراسی مغایرت دارد، ولی به نظر میرسد که برخی از مهندسان، دکتراها، روشنفکران و درس خوانده‌های ما (با مدارک تحصیلی از دانشگاه‌های معتبر) بیشتر و بهتر از آخوندها که بالاترین آنها لقب آیت‌الله را هم یدک میکشند اسلام شناس شده‌اند، و آنچه را که آخوندها می‌گویند نمی‌پذیرند. آفرین به شخصیت آکادمیک این اشخاص که خود را در حد یک روضه خوان پائین آورده‌اند! سخن گفتن و نوشتن در باره آنها همی هم که از سرزمین «آهورایی ایران» سخن می‌گویند ولی هیچ اشکالی در ترویج اسلام و خرافه‌پراکنی در این سرزمین نمی‌بینند تنها اتلاف وقت است و کاغذ سیاه کردن. هزار و چهارصد سال بر عمر اسلام در جهان می‌گذرد و هنوز هم این آخوندهای بی دستار منتظر نشسته‌اند که «اسلام راستینی» که در ذهن خود بوجود آورده‌اند نمایان شود. من از

ایشان پرسش میکنند مگر شما مسلمانان گل سر سید بشریت هستید که با از دست دادن مذهبتان، دیگر نخواهید بود؟! این پنجاه و اندی کشور مسلمان جهان با بیش از یک میلیارد و دویست میلیون جمعیت (در قرن بیست و یکم)، در دویست یا سیصد سال گذشته تا به امروز چه چیزی به جهان متمدن عرضه کرده‌اند که اگر از اسلام برگردند دیگر نمیتوانند عرضه کنند؟! البته این دو پرسش منطقی احتیاج به دو پاسخ منطقی دارند که جهان اسلام نه میتواند و نه میخواهد پاسخ بدهد؛ چون اگر در این جهان خرافات زده که جهل و نکبت و بدبختی از در و دیوارش میبارد، خرد، منطق و برهان پیشیزی ارزش داشت اصولاً حال و روز مسلمین از این بهتر میبود...

iran.roshan@yahoo.es